



اصول اخلاقی تحکیم خانواده بر اساس آیه سکون

محمود رفیعی^۱

چکیده

در شرایطی که اغلب آمارهای جهانی نشان دهنده کاهش ازدواج، افزایش فرزندان نامشروع و طلاق هستند، خطر سستی بنیان خانواده و فروپاشی آن به عنوان یکی از معضلات فرهنگی در سطح جهانی مطرح است. حل کامل این معضل، نیازمند تحقیقات بین‌رشته‌ای در حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق، فقه، حقوق و... در قالب یک پروژه تحقیقاتی جامع می‌باشد. دین اسلام برای تحکیم خانواده پاسخ‌هایی با نگاه‌های مختلف اخلاقی، فقهی و... دارد. آیه سکون (روم: ۲۱) با تبیین اصول اخلاقی تحکیم خانواده، بخش مهمی از بعد اخلاقی این مسئله را پاسخ می‌دهد. این تحقیق با هدف تبیین اصول اخلاقی تحکیم خانواده از آیه سکون و مصادیق آن از رفتار و گفتار معصومین، با روش کتابخانه‌ای به تحلیل محتوای آیه پرداخته است و نتیجه‌گیری کرده که اصل مودت به معنای محبت شدیدی است که در رفتار تجلی می‌کند و اصل رحمت به معنای نرم‌خویی و دلسوزی در مسیر تکامل غیر است. این دو اصل در خانواده به عنوان دو رکن اساسی، نقش مهمی در تأمین حقوق متقابل اعضا ایفا می‌کنند. در رفتار و گفتار ائمه علیهم‌السلام مصادیق متعددی از این دو اصل وجود دارد. از جمله مصادیق مودت در روایات می‌توان به عشق‌ورزی زبانی، کار کردن زوجین در خانه، دلچسب نمودن رابطه‌ی زناشویی، پرهیز از به‌خشم آوردن همسر و تأمین مالی اشاره کرد. همچنین مصادیق رحمت در روایات شامل تذکر دلسوزانه‌ی بدی‌ها، مدارای همیشگی، زبان‌بازی و تلاش برای سازگاری است.

واژگان کلیدی: تحکیم خانواده، اصول تحکیم خانواده، خانواده اسلامی، آیه سکون، مودت، رحمت.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه و دانشگاه با مدرک سطح ۴ دانشجوی دکترای مدرسی اخلاق اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران، mrafey@iran.ir.

مقدمه

گرایش به اجتماع در سرشت آدمی چنان نهادینه است که جمله معروف منتسب به ارسطو مبنی بر «مدنی بالطبع بودن انسان» از مشهورترین جملات تاریخ علم شده است. در میان نظامات اجتماعی، خانواده به‌عنوان محبوب‌ترین بنایی که در اسلام بدان توصیه شده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۳) و کوچک‌ترین واحد اجتماعی، (حسینی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۴-۱۵) بیش از آن که مبتنی بر قوانین حقوقی باشد، آمیخته با آموزه‌های اخلاقی است. بنابراین، هرگاه اعضای این جامعه‌ی کوچک - خانواده - بتوانند در این فضا تمرین پایبندی به اصول اخلاقی را با موفقیت بیشتری پشت سر بگذارند، در جامعه نیز موفق‌تر خواهند بود (پناهی و زارعان، ۱۳۹۳، ص ۲۹) یا دست‌کم احتمال موفقیت آنان در اجتماع بیشتر خواهد شد. به همین دلیل، تحکیم بنیان خانواده از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل مرتبط با تحکیم بنیان‌های زیست اجتماعی موفق است. تحکیم خانواده بدون «عمل» به اصول تحکیمش ناشدنی است و این عمل نیز بدون «شناخت» آن اصول مقدور نیست و برای متدینین به اسلام، شناخت دقیق و کامل اصول تحکیم خانواده از منظر اسلام اهمیت ویژه دارد. در میان آیات و روایات مرتبط با خانواده، یکی از جامع‌ترین ادله، آیه ۲۱ سوره روم است که با نگاهی اخلاقی به تحکیم بنیان خانواده نظر دارد و به دلیل تعبیر «لِتَسْكُنُوا» در این تحقیق از آن به «آیه سکون» تعبیر می‌شود. جایگاه ممتاز این آیه در میان آیات مرتبط با خانواده، نزد عالمان شیعه (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ص ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۰) و اهل سنت (ماوردی، ۱۹۹۹م، ج ۹، ص ۴؛ رویانی، ۲۰۰۹م، ج ۹، ص ۳؛ قرطبی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۴۵۱) مشهود است.

این تحقیق با هدف پاسخ به سوال «اصول اخلاقی تحکیم خانواده بر اساس آیه سکون چیست؟» با روش کتابخانه‌ای به تحلیل مفاد آیه سکون پرداخته است تا

مشخص نماید براساس این آیه، رعایت چه اصولی موجب تثبیت و استحکام بنیان خانواده و مانع فروپاشی آن می‌شود. در این آیه سه نشانه ذکر شده که اجمالاً عبارت‌اند از: ۱. خلقت همسرانی از خودمان برای سکون ۲. قراردادن مودت بین همسران ۳. قراردادن رحمت بین ایشان. چنان‌که در ادامه مقدمه خواهد آمد، اصول مودت و رحمت تأمین‌کننده سکون (آرامش) و ملازم با تحکیم خانواده هستند، به همین دلیل این تحقیق به تبیین اصول اخلاقی تحکیم خانواده از منظر آیه ۲۱ سوره روم و به تبیین دو اصل مودت و رحمت خواهد پرداخت. همچنین در این تحقیق، مصادیق مودت و رحمت در روابط زوجین در رفتار و گفتار معصومین علیهم‌السلام به عنوان مکمل فهم معنای آیه سکون ذکر گردیده است.

گرچه به دلیل اهمیت مسئله، تاکنون پژوهشگران بسیاری در عرصه تحکیم خانواده به تألیف کتاب، مقاله، پایان‌نامه یا رساله پرداخته‌اند، اما سطور آتی نشان می‌دهد که این مقاله در نوع خود بی‌بدیل است.

از میان کتاب‌ها، سه کتاب جزء پیشینه‌ی عام این تحقیق محسوب می‌شوند: استاد محدثی در کتاب «الفبای زندگی»، حسینی در کتاب «روابط سالم در خانواده» و کتابی با عنوان «۲۴۰ اصل خانوادگی» برگرفته از آثار شهید مطهری (قدس سره)، که هر یک دارای مطالب گوناگونی مرتبط با تحکیم خانواده هستند. همچنین برخی مجموعه‌های علمی یا فرهنگی کشور به مسئله‌ی خانواده پرداخته‌اند که دو اثر در این حیطه یافت شد: شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوبه‌ای با عنوان «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» هفت هدف و شش اصل برای تشکیل خانواده برشمرده و جهاد دانشگاهی واحد سمنان جزوه‌ای درسی با عنوان «تحکیم و تعالی خانواده» منتشر نموده و عوامل برون خانوادگی (یعنی فرهنگ، اقتصاد، خانواده‌های ماقبل) و درون خانوادگی تحکیم خانواده را (اموری نظیر توجه به جایگاه



خانواده، ریاست مرد، تمکین زن و... بر اساس استقراء تبیین نموده است. در مقالات نیز تحقیق میدانی «نقش الگوی مطلوب شبکه اجتماعی در تحکیم بنیان خانواده» نتیجه گرفته که بیشترین تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر تحکیم بنیان خانواده در بعد شناختی خانواده یعنی خداباوری، تعالی محوری و دین داری است. (فیلی و همکاران، ۱۴۰۱ش) در پایان نامه «اصل تحکیم خانواده و ظرفیت سنجی علم حقوق در تحقق آن» نیز تلاش شده مراد از تحکیم خانواده و روش‌های دستیابی به آن ذکر شده و مواد قانونی و برخی آرای دادگاه خانواده از منظر توجه به تحقق اصل تحکیم خانواده ارزیابی شوند. (محمدقلی‌ها، ۱۳۹۵)

در مقاله‌ای موضوع محور با عنوان «تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی» پنج مسئله‌ی معناشناسی خانواده، انگیزه‌ی تحکیم روابط در خانواده، عوامل مؤثر بر تحکیم روابط، ساختار خانواده‌ی آرمانی و اصول تحکیم خانواده در قرآن، توصیف و نهایتاً دو اصل طهارت و امنیت به عنوان اصول تحکیم‌گر بنیان خانواده ذکر شده است؛ (حسینی، ۱۳۸۳) عمده یا تمام همین مطالب با عنوان «بازخوانی اصول و مبانی لازم در تحکیم بنیان خانواده با رویکردی بر آموزه‌های قرآنی» بازنشر شده است. (سلطان‌محمدی، ۱۳۹۱ش) نویسنده‌ی مقاله‌ی «راهکارهای تحکیم بنیان خانواده» پس از ذکر راهکارهایی نظیر امید به آینده، شناخت نیازهای زوجین و تلاش برای تأمین آن، نهایتاً تحکیم خانواده را وابسته به رعایت عواملی در دو ساحت پیش از ازدواج و بعد از ازدواج دانسته است. (محدثی و یوسفی‌اصل، ۱۳۸۹ش) در مقاله‌ی «عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی» هفت عامل، یعنی حُسن معاشرت، نظم، توجه به یکسانی آفرینش، همکاری و همدردی، مشورت، عشق‌ورزی، آشنایی با حقوق و وظایف خویش، به عنوان مهم‌ترین عوامل تحکیم خانواده برشمرده شده است. (حسن‌زاده، ۱۳۹۳ش) در نهایت نیز استاد قرائتی در مقاله‌ی «راهکار قرآن و روایات برای تحکیم خانواده» به

تبیین ده راهکار تحکیم خانواده پرداخته که عبارت‌اند از: پاکدامنی، حسن خُلق، قدردانی، نگاه مثبت به مشکلات، روحیه‌ی گذشت، فراموشی خطاهای گذشته، مودت، فرزنددار شدن، اعتدال، وقت گذاشتن برای گفت‌وگو. (قرائتی، ۱۴۰۰ش)

پیشینه‌ی مذکور نشان می‌دهد که تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، حاصل استقرائی ناقص و آینه‌ی اولویت‌های ذهنی نویسندگان آن‌هاست؛ به همین خاطر، هیچ دو تحقیقی را نمی‌توان یافت که نتیجه‌اش با تحقیق دیگر یکسان باشد! و تنها برخی اصول - نظیر خوش اخلاقی و محبت، که جزء نکات محوری آیه سکون نیز هستند - در اغلب آن‌ها مشترک است. همچنین برخی از تحقیقات مذکور بیشتر جنبه‌ی ادعایی دارند، مانند مقاله‌ی «عوامل تحکیم خانواده در فرهنگ اسلامی» که در پنج اصل از هفت اصل تحکیم خانواده دلیلی بر اصل بودن آن نیامده است. به علاوه، برخی از آن‌ها اخلاقی محسوب نمی‌شوند، مانند پایان‌نامه «اصل تحکیم خانواده و ظرفیت‌سنجی علم حقوق در تحقق آن».

مهم‌ترین وجوه تمایز و نوآوری تحقیق پیش‌رو به شرح زیر است:

۱. نگرش اخلاقی به آیه سکون، بدین معنا که از منظر یک اندیشمند اخلاقی، اصول اخلاقی که آیه قطعاً در مقام بیان آن‌هاست و موجب تحکیم خانواده می‌شود، استنباط گردیده است.

۲. تطبیقات کاربردی، بدین معنا که این تحقیق صرفاً بُعد علمی ندارد، بلکه با ذکر مصادیق عینی‌کار بست هر اصل در سیره عملی ائمه علیهم‌السلام در خانواده‌ی خویش و روایاتی که به دیگران توصیه نموده‌اند، زمینه بهره‌مندی بیشتر از یافته‌ها را فراهم نموده است. برای نخستین بار است که سیره عملی ائمه در تعامل با همسر مورد بررسی و تطبیق بر قرآن قرار گرفته است.

۳. گردآوری توصیه‌های ائمه علیهم‌السلام در مراجعه‌های مشاوره‌ای به منظور تحکیم خانواده که بر مودت و رحمت منطبق‌اند. این گردآوری نیز برای نخستین بار انجام شده است.

پیش از ورود به متن تحقیق، لازم است سه نکته‌ی مهم تذکر داده شود: اولاً: محور اصلی این تحقیق «زوجین» هستند، چون هر خانواده‌ای تنها با زن و شوهر به وجود می‌آید و مفهوم «خانواده» با همین دو رکن صدق می‌کند، خواه دیگرانی مانند فرزند، فرزندخوانده، پدر و مادر زوجین یا دیگر بستگان به خانواده اضافه شوند یا نه. دلیل بر آن که وجود سایر افراد در خانواده رکنیت ندارد، صحت سلب خانواده از آنان و عدم صحت سلب خانواده از هر یک از زوجین است. بدین معنا که اگر به خانواده‌ای فاقد فرزند «خانواده» گفته شود، چنین استعمالی صحیح است، اما به زن یا مردی که مجرد زندگی می‌کند نمی‌توان «خانواده» گفت. پس آنچه حتماً در صدق عنوان «خانواده» موضوعیت دارد و چیزی جز آن رکنیت ندارد، وجود زوجین یعنی زن و شوهر است. و در جای خود اثبات شده که «عدم صحت سلب» از علائم تشخیص معنای حقیقی است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ش ۱۹) بنابراین کسانی که خودشان در قوام بنیان «خانواده» رکنیت ندارند، در «اصول» تحکیم بنیان خانواده نیز گرچه می‌توانند اهمیت داشته باشند، اما اصل نیستند. به همین جهت پژوهش‌هایی که وجود فرزند را از عوامل تحکیم خانواده دانسته‌اند، منافاتی با اصل نبودن آن ندارند.

ثانیاً: بنیادی‌ترین ارکان یک نظام اخلاقی به ترتیب شامل نظریه ارزش، اصول اخلاقی و قواعد اخلاقی هستند. مراد از «اصل اخلاقی»، قواعد پایه‌ای و بنیادی اخلاقی است که مبتنی بر نظریه ارزش و متناسب با مبانی اخلاق سامان یافته‌اند و به عنوان سرچشمه قواعد اخلاقی در سامانه و نظام اخلاقی عمل می‌کنند. (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۴۰۱ش) البته گاه به جای اصطلاح «اصل اخلاقی»، از اصطلاح «قانون اخلاقی» نیز

استفاده می‌شود که دارای ویژگی‌های کلیت، عینیت، ضرورت و پیشینی بودن - یعنی داشتن منشأ عقلی - است. (اترک، ش ۱۳۸۹) این دو تعبیر علی‌رغم تفاوت‌هایی که به نظر می‌رسد، با اندکی تأمل منطبق بر یکدیگرند و پرداختن به واکاوی آن‌ها خارج از اغراض این تحقیق است. پس در این حد اکتفا می‌شود که غرض ما در این تحقیق از اصطلاح «اصل اخلاقی» به معنای هر قانون بنیادی اخلاقی مبتنی بر نظریه ارزش است که ویژگی‌های ضرورت و کلیت را دارا می‌باشد.

ثالثاً: بین سکون و تحکیم خانواده ملازمه برقرار است. خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ؛ از نشانه‌های او این است که همسرانی برای شما از خود شما خلق کرده تا به ایشان آرامش بگیرید و اینکه بین شما مودت و رحمت قرار داده است، که قطعاً در این‌ها نشانه‌هایی برای اهل تفکر است». (روم: ۲۱) اکثر مفسران معتقدند این آیه در مقام تبیین مواهب الهی است که ایجاد سکون و آرامش بین زوجین را نشان می‌دهد. (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ فخر رازی، ۱۹۹۹م، ج ۲۵، ص ۹۲-۹۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۷۰؛ طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۶، ص ۱۶۶ و...) وقتی این سکون - که به آرامش معنا می‌شود - غرض مهم ازدواج معرفی شده است، پس هر آنچه که به این غرض (یعنی آرامش زوجین) منتهی شود، تثبیت‌کننده خانواده و عامل تحکیم بنیان آن خواهد بود؛ پس بین سکون و تحکیم خانواده ملازمه برقرار است و می‌توان این آیه را بیانگر عوامل تحکیم خانواده نیز دانست.

در این تحقیق، معنای «مودت» و «رحمت» به عنوان دو اصل قرآنی در آیه سکون (روم: ۲۱) برای تحکیم خانواده تبیین می‌شود. پس از تشریح مراد از آن‌ها، مصادیق‌شان در رفتار و گفتار معصومین عليهم السلام نیز تبیین خواهد شد و در پایان، خط قرمز شریعت برای اجرای اصل مودت و اصل رحمت ذکر خواهد گردید.



۱. معنای مودت و رحمت

مودت، اولین اصل تحکیم خانواده در آیه سکون است. واژه‌های مودت و رحمت که هرکدام هشت مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند، هر دو نیازمند معناشناسی دقیق و تطبیق بر تحکیم خانواده هستند. اجمالاً می‌توان گفت که مودت به معنای محبت شدید با تجلی عملی و رحمت به معنای نرم‌خویی و دلسوزی در مسیر تکامل غیر (در این آیه: تکامل همسر) است. تفصیل آن بدین شرح است:

مودت در لغت به معنای محبت، (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۴، ص ۱۶۵؛ ابن‌سیده، ۲۰۰۰م، ج ۹، ص ۳۶۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۴) دلدادگی و اوج تمنی (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۹۹؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۹۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۴) و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث جنود عقل و جهل، نقطه‌ی مقابل عداوت معرفی گردیده است. (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۷) شاید بتوان گفت به دلیل قرابت معنایی بین واژگان مودت، محبت و عشق در نوعی از صمیمیت و علقه قلبی، (مصطفوی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۳، ص ۶۴) بسیاری از لغویون در شرح‌الاسم مودت، آن را به محبت معنا کرده‌اند؛ (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۷۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۰ و ۸۶۱؛ ازدی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۳۲۰؛ شیبانی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۱۶۵) اما استفاده نشدن این واژه‌ها در برخی مصادیق به جای یکدیگر نشانگر تفاوتی ظریف در معنای آنهاست. در تفاوت مودت با عشق و محبت گفته شده که «محبت» حاصل دل و عقل باهم و «مودت» فقط برخاسته از دل است و «عشق» شدت‌گرایش را گویند، (عسگری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۵) که نشان می‌دهد عشق اعم از محبت و مودت است. به عبارتی دقیق‌تر می‌توان گفت مودت در لغت به معنی دلدادگی و علاقه‌ای فرامنطقی است. برخی مفسرین نیز مودت را فراتر از محبت تفسیر

کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، علامه طباطبایی آن را محبتی می‌داند که اثرش در رفتار جلوه کند. (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۶، ص ۱۶۶)

رحمت در لغت به معنای عطوفت، نرم‌خویی و دلسوزی (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۴۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۳۰) و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام در حدیث جنود عقل و جهل، نقطه‌ی مقابل غضب معرفی گردیده است. (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۷) چنان‌که علامه طباطبایی نیز گفته، مراد از آن در آیه نوعی تأثر نفسانی است از مشاهده فردی که به کمال نرسیده و نیازمند رفع نقص خویش است. (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۶، ص ۱۶۶)

تمایز مودت و رحمت

وقتی متکلم حکیمی سخن می‌گوید و در مقام اطاله نیست، قاعدتاً غرض او از هر واژه معنای خاص آن است، نه تکرار. اصطلاحاً این مطلب را «احترازی بودن قیود» می‌گویند. بر اساس این قاعده، «رحمت» باید معنایی متمایز از «مودت» داشته باشد؛ همان‌طور که در سطرهای قبل درباره تمایز معنای لغوی مودت و رحمت ذکر شد.

در تشریح این تمایز می‌توان چنین گفت: همسر انسان یا با انجام رفتار صحیح در مسیر کمال است، یا در حال انجام رفتاری غلط و ناسازگار با کمال؛ دلسوزی و شفقت در فرض دوم رخ می‌دهد، یعنی هنگامی که همسر نقصی دارد و رفتارش نشان از نرسیدن او به کمال در آن مسئله است. با این توضیح، دیدگاه علامه طباطبایی تبیین صحیح این تمایز به نظر می‌آید که معتقد است «رحمت» در این آیه، دلسوزی از مشاهده نقص همسر خویش است، (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۶، ص ۱۶۶) نه مطلق دلسوزی و مهربانی برای همسر که جزئی از «مودت» باشد.



مکمل بودن مودت و رحمت

اخلاقاً همسران موظف به تلاش برای رفع عیب یکدیگرند تا از نهادینه نشدن بدی جلوگیری کنند، خصوصاً که غالباً سخن آن کس مؤثرتر، که محبوب‌تر هست؛ به قول سعدی:

از هر چه می‌رود، سخن دوست خوش‌تر است پیغام آشنا، نفسِ روح‌پرور است
به همین خاطر وقتی نصیحت‌پذیری کسی کم است، از دوستان و عزیزانش
درخواست می‌کنند که با او صحبت کند تا ایراد خویش را بفهمد و بپذیرد و برای رفعش
اقدامی کند. پس پیوند مودت و رحمت، موجب تثبیت نشدن بدی‌ها و تلاش برای
پیشرفت و کاهش بدی‌ها می‌شود.

به بیان فنی‌تر می‌توان چنین گفت: یکی از اصلی‌ترین اهداف و مقاصد تشریح احکام، رشد و تکامل انسان است. (هاشم خوئی، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۹۳) پس آنچه در اسلام تشریح شده -از جمله مسائل خانواده- قاعداً باید همسو و در راستای همین هدف باشد. براین اساس، می‌توان گفت اصل رحمت برای هم‌افزایی زن و شوهر هنگام مشاهده نقصی در یکدیگر است. آنان وظیفه اخلاقی خویش می‌دانند که مشفقانه و دلسوزانه برای کمال و رفع نقص یکدیگر اقدامی کنند.

همچنین وقتی او نیز این دلسوزی را می‌بیند -خواه عیبش را برطرف کند یا نه - محبتش به تذکردهنده دلسوزش بیشتر می‌شود. در روایات آمده که انصاف اختلافات را از بین می‌برد، موجب الفت و همبستگی می‌شود، دل‌ها را به هم‌تنیده و دوستی و محبت را پایدار می‌کند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۹۴) پس می‌توان گفت دو اصل مودت و رحمت مکمل و افزاینده یکدیگر نیز هستند؛ یعنی هم موجب تثبیت و تحکیم روابط زوجین در خانواده‌اند، هم موجب تقویت مودت و رحمت می‌شوند.

۲. مصادیق اصل مودت در رفتار معصومین علیهم السلام

در سیره معصومین، خصوصاً زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری علیها السلام و زندگی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام، می توان مصادیق عملی مودت در خانواده را مشاهده نمود. این دو زندگی بدان جهت اهمیت دارند که سه نفر از آن ها معصومین هستند و نفر چهارم از برترین زنان بهشت معرفی شده است. (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶) در ادامه به برخی از این مصادیق عملی اشاره می شود:

جلوه ای از مودت در مسئله خواستگاری منعکس است؛ وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عموهای خویش گفت که برای من به خواستگاری خدیجه علیها السلام بروید و آنان او را نصیحت کردند که او زنی زیبا و ثروتمند با خواستگاران از اشراف است، ایشان اصرار نمود. (بکری، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۹) در طرف مقابل، حضرت خدیجه علیها السلام نیز مودتی عجیب به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله داشت، تا آنجا که وقتی آن بانوی صاحب منزلت قریش خبر آمدن جمعی از اشراف قریش برای خواستگاری حضرت محمد از ایشان را شنید، اشعاری با این طلیعه سرود: «الذ حیاتی ذکرکم ولقاکم...؛ سخن [از آمدن] شما و دیدارتان زندگی ام را لذت بخش کرد» (بکری، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۹) و چون ابوطالب رضی الله عنه پیشنهاد ازدواج را مطرح نمود، با خوشحالی اییاتی سرود که ختامش چنین است: «... فأبدي الذي أخفي وأخفي الذي أبد؛ آنچه [از عشق] پنهان می کردم آشکارا گویم و آنچه آشکار می کنم پنهان می کردم» (همان، ص ۲۵۰) و چنان که از گفت و گوی دونفره حضرت محمد و حضرت خدیجه علیهما السلام مشخص است، محور این شیفتگی نه مال بوده و نه جمال. (همان، ص ۳۰۳-۳۰۶)

همچنین نقل است هنگام یکی از وداع ها با پیامبر، حضرت خدیجه شعری سرود که آغازش چنین بود: دل عاشق به معشوقش جذب شده و جسم او به وسیله بیماری [از فراقش] پاره پاره می شود... (همان، ص ۲۴۹ و ۲۵۸) در بازگشت وقتی آن مخدره چهره آفتاب سوخته پیامبر را دید، شعری سرود که معنایش این است: محبوبی که دل در



گروی او داشتم درحالی از سفر آمد که خورشید بر چهره‌اش اثر گذاشته، گرچه تعجب نمی‌کنم که خورشید چهره او را بوسیده باشد، اما خورشید کجا و ماه کجا! (همان، ص ۲۹۴) و امثال این مودت‌ها و عشق‌ورزی‌ها در سیره این دو نور مقدس بارها و بارها متجلی است.

مودت دوطرفه‌ی رسول خدا ﷺ و حضرت خدیجه علیها السلام چنان بود که آن حضرت این عشق را رزق الهی می‌دانست. (مسلم، ۱۹۵۵م، ج ۴، ص ۱۸۸۸) این عشق‌ورزی با تعبیر «والله إنك لي حبيب» یعنی به خدا قسم که تو محبوب منی، از حضرت خدیجه به حضرت رسول گفته شد. (بکری، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۴) وقتی بعد از وفات آن بانو، اسم او را نزد آن حضرت بردند، گریست و فرمود: خدیجه! و مثل خدیجه کجا یافت می‌شود؟ (ازبلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۶۰) ایشان نه تنها محب خدیجه بود، بلکه صراحتاً فرمود محب دوست‌داران خدیجه نیز هستم و با فرستادن گوشت قربانی به منزل دوستان خدیجه این محبت را اعلان می‌نمود. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۰۳)

همچنین مودت امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چنان بود که در تدفین آن مکرمه اینچنین با روح رسول خدا ﷺ درددل نمود: ای رسول خدا، در [فراق] برگزیده‌ی تو کم صبر شدم و [به سختی] ظاهرم را در [مصیبت] سیده زنان عالمین حفظ می‌کنم... حُزنم دائمی است و خواب شب از چشمانم ربوده و قلبم چنان آشفته شده که تمامی ندارد! (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۵)

یکی دیگر از مصادیق مودت به همسر، ایثار در ترجیح خواسته‌ی همسر بر خواسته‌ی خویش است. مثلاً راوی می‌گوید: محضر امام باقر علیه السلام وارد شدم و دیدم حضرت رواندازی نو به رنگ قرمز جیغ بر خود انداخته، پس تا تبسم داخل شدم. حضرت فرمود: به نظرم می‌دانم لبخندت برای چیست، به خاطر این لباسی که بر خود افکندم خندیدی، همسر ثقفی من - یعنی ام حکیم ثقفی - که او را دوست می‌دارم، مرا

برخلاف میلیم به پوشیدن این لباس واداشته است. (همان، ج ۶، ص ۴۴۷) راوی دیگری -که برای دیداری نامتعارف، گویا به حجله عروسی حضرت رفته بود- می گوید: به خانه ای آراسته رفتیم، [دیدیم که] روی حضرت رواندازی سرخ گون بود، محاسن ایشان کوتاه شده بود و سرمه کشیده بودند... فرمود: او برای من خودآرایی کرده بود مشروط به اینکه من هم متقابلاً برایش آراسته شوم. (همان، ص ۴۴۸) امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام این ازدواج، کنیزان این زن، پدرم امام باقر علیه السلام را با وسمه خضاب نمودند، (همان، ص ۴۸۲) درحالی که وسمه برای دندان آن حضرت ضرر داشته است. (همان، ص ۴۸۳) این تعبیرها، نشانگر ایثار امام -به عنوان همسر- در پیوندهای زناشویی و آراستگی متقابل زوجین در سیره معصومین است. جالب آن که گرچه امام پس از مدتی وی را به دلیل جسارتش به امیرالمؤمنین علیه السلام طلاق می دهد، (همان، ص ۴۴۷) اما گزارش ها نشان می دهد که تا زمانی که زندگی مشترک پابرجا بود، تلاش برای مودت و عشق ورزی به همسر ادامه داشته است.

استطرداً از مصادیق مودت بین والدین و فرزندان نیز می توان به مودت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام اشاره نمود. تعابیر لبریز از محبت پیامبر به دخترش نظیر پاره ی تن یا جگرگوشه در روایت مشهور «بضعة [مضغة] مني»، (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۳ و ۱۰۴ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۹ و ۴۸۷؛ احمد بن حنبل، ۲۰۰۱ م، ص ۲۶، ۴۶؛ ۳۱، ۲۰۷ و ۲۰۹ و ۲۲۶ و ۲۲۹) «حبیبی فاطمة» به معنای فاطمه ی عزیزم، (ابن عساکر، ۱۹۹۵ م، ج ۴۲، ص ۱۳۰) «قلبي وروحي التي بين جنبي» یعنی قلب و روحی که در سینه ی من است (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۴۶۶) و... همه گوشه ای از این مودت لسانی است.

۳. مصادیق اصل رحمت در رفتار معصومین علیهم السلام

اگر چنان که از علامه طباطبایی رحمته الله نقل شد، رحمت در روابط زناشویی به معنای دلسوزی هنگام دیدن عیبی از همسر باشد، قاعدتاً عیب در زندگی حضرت علی و

حضرت زهرا یا پیامبر و حضرت خدیجه علیها السلام نایاب است، یا طبق برخی مبانی کم‌یاب است؛ مثلاً طبق مبنایی که سهو و ترک اولی را در معصومین مُجاز بدانند. (ر.ک: محمدی‌راد، ۱۳۷۶ش، ص ۱۰۱) پس برای یافتن مصادیق اصل رحمت، باید سایر زندگی‌های خانوادگی ائمه علیهم السلام را جست‌وجو کرد.

یکی از سفارش‌ها به مصادیق اصل رحمت، که در عملکرد حضرت زهرا علیها السلام دیده شده، در ماجرای زیر منعکس است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با برخی اصحاب به عیادت فاطمه علیها السلام رفتند؛ وقتی اذن دخول گرفتند، آن بانو فرمود: چون حجابم کامل نیست، داخل نشوید، چادری دارم که اگر با آن سرم را بپوشانم، پاهایم پیدا می‌شود و اگر پاهارا بپوشانم سرم هویدا می‌شود. حضرت رسول داخل شدند و لباس [یا عبای] خویش را دور فاطمه پیچید، آنگاه اصحاب وارد شدند. (طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۲۴۶) ایشان وقتی دید که پدرش به عیادتش آمده، گریه‌اش گرفت، حضرت پرسید: چه شده؟ فرمود: از کمی غذا، دغدغه‌ی زیاد و شدت بیماری، (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۱۳۲) به خدا به شدت ناراحتم، فقرم زیاد و بیماری‌ام طولانی شده، (طبرانی، ۱۹۹۴م، ج ۲۰، ص ۲۲۹) بیماری فریادم را درآورده و حال پریشان [اقتصادی] من از این پریشانی [بیماری] دردناک‌تر است! (طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۲۴۶) حضرت فرمود: آیا می‌خواهی من از برادر و پسرعمویم خشمگین شوم؟ (اریلی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۳۷) به علی بسنده کن، (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۱۹) ای فاطمه! تو را به همسری پیشگام مسلمانان، عالم‌ترین و بردبارترین آنان و... درآوردم، آیا این راضی‌ات نمی‌کند؟ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۸ و ۶۳۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ طبرانی، ۱۹۹۴م، ج ۲۰، ص ۲۲۹؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۱۳۲) و نهایتاً دو توصیه نمود: به حضرت علی علیه السلام فرمود: برای دنیا محزون نشو و به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: با شوهرت به خاطر دنیا درگیر مشو. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۱۹) با توجه به این‌که

حضرت، خوبی‌های همسرش را به او گوشزد می‌کند، می‌توان فهمید که آن تعبیر کنایه از گلابه‌مندی و ناخرسندی از همسر بوده؛ به همین دلیل حضرت رسول ﷺ با کار بست اصل رحمت، وی را به خوبی‌های همسرش متنبه نمود تا در آن شرایط سخت فقر اقتصادی و پریشانی زندگی که بیماری شدید هم بر آن اضافه شده، سازگاری بیشتر و زندگی با آرامش‌تری با همسرش داشته باشد و بتواند با در کنار هم بودن و ناراحت نبودن از وی، رضایتمندی و آسایش بیشتری داشته باشد. اینکه حضرت به او فرمودند به خاطر این چیزها با شوهرت درگیر مشو و به علی بسنده کن - احتمالاً - یعنی شما با هم با مشکل مبارزه کنید، نه اینکه به خاطر وجود مشکل با هم مبارزه کنید؛ یعنی برای مشکل اقتصادی زندگی‌ات به شوهرت بیش از دیگران اعتماد کن و از او پشتیبانی کن و نگذار این چیزها رابطه‌ی خوب شما دو نفر را تحت تأثیر قرار دهد. که همگی از مصادیق اصل رحمت هستند.

یکی از مصداق‌های عملی اصل رحمت، اهتمام به انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات است که می‌توان آن را در عملکرد پیامبر ﷺ با همسرش ام سلمه مشاهده نمود. ام سلمه می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ به منزلم وارد شد و فرمود: چرا در خانه‌ات برکت را نمی‌بینم؟ گفتم برکت هست، فرمود: خدای عزوجل سه برکت نازل نموده: آب، آتش و گوسفند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴۵) شاهد مثال اینجاست که نداشتن هیچ‌یک از این‌ها در خانه مکروه بوده و این گفت‌وگوی پیامبر خدا با همسرشان، مصداقی از تذکر دلسوزانه‌ی رعایت مستحبات و مکروهات است که از مصادیق اصل رحمت در خانواده است.

یک نمونه دیگر از اجرای اصل رحمت، اجرای آن در مورد رذیله‌ای اخلاقی در همسر است. عایشه نقل می‌کند که شبی پیامبر ﷺ را نزد خود نیافتم و از گمان رفتن نزد همسر دیگری برآشفتم و... حضرت فرمود: آیا شیطان‌ت به سراغت آمده؟ خداوند



شیطانت را دلیل کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۴۵؛ ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۱۷۶؛ احمدبن حنبل، ۲۰۰۱م، ج ۴۰، ص ۳۶۲؛ ج ۴۱، ص ۳۴۲؛ مسلم، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۲۱۶۸) طبق این روایت، آن حضرت ﷺ وقتی حسادت عایشه و سوءظن وی را دید -که از رذایل اخلاقی هستند- با اِعمال اصل رحمت، او را دلسوزانه و با خوش رفتاری به اشتباهش متوجه نمود. مصداق دیگری نیز درباره عایشه و حفصه هست که در بخش پایانی مقاله (خط قرمز) خواهد آمد.

در روایتی دیگر آمده که وقتی گروهی از یهودیان به جای سلام به پیامبر، «السام علیک» گفتند -یعنی مرگ بر تو- عایشه گفت: مرگ (و لعنت و بی‌مغری) و ننگ بر خودتان! حضرت فرمود: ای عایشه (بددهان نباش و) چنین مگو، خداوند زیاده‌روی و مشاجره در بدگویی را نمی‌پسندد. (خطابی، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۳۲۱؛ مسلم، ۱۹۵۵م، ج ۴، ص ۱۷۰۶) در این روایت نیز حضرت با دلسوزی، خطای اخلاقی و فقهی همسر خویش را به او تذکر داد و اصل رحمت در روابط زوجین را به نمایش گذاشت.

در برخی روایات، آموزش حکم شرعی به همسر توسط رسول خدا ﷺ گزارش شده است. مثلاً در احوال عایشه آمده که از محرمیت محارم رضاعی آگاه نبود و از افلاح عمومی رضاعی‌اش روگرفت و به منزل راهش نداد. پیامبر خدا ﷺ ضمن آموزش حکم شرعی، دستور داد که او را راه بدهد. (ابوحنیفه، بی‌تا، چاپ سنگی؛ احمدبن حنبل، ۲۰۰۱م، ج ۴۰، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ ج ۴۲، ص ۲۲۷) طبق روایتی دیگر، عایشه از حکم بوسه زن و شوهر در روزه‌داری اطلاع نداشت و حضرت به او فرمود که روزه را باطل نمی‌کند. (همان، ج ۴۳، ص ۳۴۵) در این روایت‌ها و امثال آن، آن حضرت با اجرای اصل رحمت، نقص علمی همسر خویش را برطرف می‌کند و او را به حکم شرعی آگاه می‌سازد.

در برخی روایات، سبک زندگی و آداب اجتماعی به همسر آموخته شده است. مثلاً عایشه می‌گوید: دخترکی از انصار در دامان من بزرگ شد و خودم شوهرش دادم. روز

عروسی او پیامبر خدا ﷺ نزد من آمد و فرمود: در عروسی اش شعرخوانی کردید یا نه؟ چراکه این محله از انصار که این دخترک اهل آنجاست - خوانندگی [در عروسی] را دوست می‌دارند. (همان، ص ۳۴۰؛ تمیمی بُستی، ۲۰۱۲م، ج ۶، ص ۵۶۲) یا وقتی در جلسه‌ای شلوغ، جایی برای نشستن حضرت علی علیه السلام نبود و پیامبر به او اشاره کرد که بیاید پشت سرش - بین ایشان و عایشه - بنشیند، عایشه گستاخی کرد و گفت: نشیمنگاهت را کجا می‌گذاری؟ روی باسن من یا باسن پیامبر؟ می‌خواهی در دامان من بنشینی! پیامبر فرمود: برادرم را آزار مده که او امیرمؤمنین و سید اوصیا و... است و طبق نقلی با دست یا عصا ضربه‌ای به او زد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۴۳-۲۴۶) البته ممکن است این تذکر متضمن بُعد اعتقادی و سیاسی نیز باشد و منحصر به مسائل اخلاقی و آداب نباشد.

۴. مصادیق اصل مودت در گفتار معصومین علیهم السلام

مودت در عمل بر مصادیق زیادی نظیر گفتار عاشقانه، هدیه دادن، همیاری، صبر، پرهیز از توهین، توسعه در امور مالی و... قابل تطبیق است و در روایت نثر الدرر نیز به مهم‌ترین این مصادیق، یعنی همراهی، خوش اخلاقی، پاکدامنی، حمایت، دلربایی و اظهار عشق با ناز و ظاهری آراسته اشاره شده است. (حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳۲۳) در ادامه به برخی از این مصادیق در روایات اشاره می‌شود:

محبت به همسر یکی از جلوه‌های ایمان است که از مصادیق مودت به شمار می‌رود. رسول خدا ﷺ فرمود: «یعنی هرچه ایمان بنده بیشتر شود، محبتش به زن بیشتر می‌شود» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۹۲) و همین معنا از دیگر اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۰ و ۳۲۱) یکی از اثرگذارترین جلوه‌های این محبت، اظهار محبت زبانی است. روایت معروفی نقل شده که پیامبر فرمود: «اینکه مرد به زنش بگوید: "دوستت دارم" هیچ‌گاه از قلب او خارج نمی‌شود» (همان، ص ۵۶۹)

و همچنین روایت نثر الدرر که بیان می‌کند: «زن باید عشق به شوهر خویش را با ناز و ظاهری آراسته که به چشم شوهرش بیاید، ابراز کند». (حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳۲۳) این روایات و امثال آن‌ها همگی منعکس‌کننده‌ی این بُعد از تجلیات محبت عمیق هستند. بُعد دیگر از تجلیات محبت به همسر که در روایات مستفیضی به ما رسیده، اظهار محبت عملی است. یکی از این مصادیق، کمک کردن به همسر در وظایف و مسئولیت‌های اوست؛ اعم از اشتغال زن برای تأمین هزینه‌های خانواده (که شرعاً تأمین معیشت بر عهده مرد است)، یا کارکردن زن در منزل شوهر (که شرعاً واجب نیست اما مسئولیت اخلاقی اوست و بعید نیست گاهی مسئولیت فقهی نیز باشد هرگاه انجام کارهای خانه به عنوان مسئولیت زن پذیرفته شده باشد)، یا انجام برخی کارهای منزل توسط مرد (که عرفاً کمک کردن مرد به زن در کارهای منزل نامیده می‌شود؛ گویا ارتکازاً کارهای خانه به عنوان مسئولیت زن پذیرفته شده است). در روایتی آمده است: «هر زنی که با قصدی خیر، چیزی را در منزل شوهر جابه‌جا کند، خداوند به او نظر [پرکرامتی] می‌کند و کسی که خداوند به او نظر کند، عذابش نمی‌کند». (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۴۱) در روایتی دیگر وقتی رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را در حال پاک کردن عدس مشاهده نمود، فرمود: «هیچ مردی در خانه به همسرش کمک نمی‌کند مگر آنکه به ازای هر تار موی بدنش، ثواب یک سال عبادت برای اوست که روزهایش به روزه‌داری و شب‌هایش به شب‌زنده‌داری بگذرد و خداوند پاداشی همانند پاداش صابران - یعنی داود نبی، یعقوب و عیسی علیهم السلام - به او عنایت می‌کند. ای علی، کسی که بی‌تکبر در خانه به عیال خویش خدمت کند، خداوند نام او را در دیوان شهدا می‌نویسد». (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۲)

مصدق دیگر مودت، دلچسب کردن رابطه‌ی زناشویی برای همسر است. حضرت علی علیه السلام در حدیث اربع‌مائه فرمود: «هرگاه خواستید [برای آمیزش] به سراغ همسر

خویش بروید، زن را به تعجیل نیندازید، چراکه زنان [برای رسیدن به اوج لذت] نیازمند وقت هستند». (صدوق، ۱۳۶۲، ش ج ۲، ص ۶۳۷) در روایتی که اندکی پیش از تغییر رنگ لباس، کوتاه کردن محاسن و سرمه کشیدن امام باقر علیه السلام برای همسرش نقل شد، نیز تعبیر «او برای من خودآرایی کرده بود مشروط به اینکه من هم متقابلاً برایش آراسته شوم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۴۸) ممکن است بتواند به عنوان مصداقی از دلچسب کردن رابطه‌ی زناشویی محسوب شود. در نقطه‌ی مقابل، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زنی که وقت خلوت مانع است، چنان که [شتر] چموش از سواری دادن امتناع می‌کند، از بدترین زنان [امت] است». (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۱)

یکی از مصادیق مودت، صبوری و عفو و صفح است. برای عفو می‌توان به حقوق زن بر مرد در روایات اشاره کرد که فرمودند: «زنش را بپوشاند، سیر کند، ترش رویی نکند و از خطایش درگذرد». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۱) طبیعتاً با در نظر گرفتن اصل مودت، این حق اخلاقی بر گردن زن نیز هست و با اجرای این حق است که زندگی شیرین‌تر و بنیان خانواده تحکیم می‌شود. برای صفح و تغافل نیز دو مثال خانوادگی در قرآن کریم آمده است؛ یکی وقتی حضرت یوسف علیه السلام تهمت برادرانش درباره دزدی را شنید، تغافل کرد و بدون به‌رو آوردن این سخن آنان از این تهمت خویشان خود صفح کرد و در دل خویش پنهان نمود (یوسف: ۷۷) و دیگری زمانی که یکی از آن‌دو [عایشه یا حفصه] راز پیامبر را فاش کرد، امام صادق علیه السلام فرمود: آن حضرت او را آگاه کرد که از افشای سر مطلع شده، آن‌گاه بخشی از جزئیات افشای سر را به او نمایاند، به طوری که متعجبانه گفت: «چه کسی این جزئیات را به شما گفته» (تحریم: ۳) و از ذکر بقیه‌ی ماجرا رویگردان شد. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۵۹) شاید بتوان گفت عفو در زندگی مشترک نقش ترمیمی برای زخم‌ها و کدورت‌ها دارد، خصوصاً اگر با هدیه نیز همراه شود، که حضرت فرمود: «هدیه کینه‌ها را می‌برد». (صدوق، ۱۳۸۷، ش ج ۲، ص ۷۴)



یکی دیگر از مصادیق مودت، پرهیز از به‌خشم آوردن یکدیگر، بلکه پرهیز از توهین و ضرب و جرح است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. درباره زنی که با خشم شوهرش بخوابد، فرمودند: «نمازش قبول نمی‌شود مگر آنکه شوهرش را راضی کند». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۷) همچنین مردی که زنش را بیش از سه بار بزند، طبق روایت، خداوند او را در قیامت جلوی چشمان اولین و آخرین بی‌آبرو می‌کند و هر مردی که به زنش سیلی بزند، خداوند به خازن دوزخ دستور می‌دهد با بی‌آبرویی هفتاد سیلی در آتش جهنم به او بزند. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۵۰) این مطلب حتی در مورد آیه مجوّز کتک زدن ناشزه نیز متجلی است؛ خداوند درباره زنان ناشزه فرمود: «[ابتدا] آنان را موعظه کنید و [سپس] در بستر از ایشان دوری گزینید و [نهایتاً به آرامی] بزنیدشان». (نساء: ۳۴) البته چنان‌که مشهور فریقین معتقدند، در آخرین مرحله نیز این کتک سطحی نباید منجر به آسیب و کبودی و... شود.

از دیگر مصادیق مودت می‌توان به پرداخت وظایف مالی از سوی زوج و عدم خساست نیز اشاره کرد که خداوند در چند آیه‌ی قرآن نیز به این وظیفه اشاره نموده است. (بقره: ۲۴ و ۲۳۲؛ نساء: ۱۲ و ۲۰؛ احزاب: ۵۵) در روایت نثرالدرر حضرت صادق علیه السلام دلربایی مرد برای زنش را از دو طریق توصیه نمودند که یکی از آنها توسعه‌ی مالی بر زن است. (حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳۲۳) امام کاظم علیه السلام فرمود: «نان خورهای هر کسی [همانند] اسیر او هستند، پس کسی که خداوند به او نعمتی داد، برای اسیر خویش توسعه ایجاد کند وگرنه ممکن است نعمت در معرض زوال قرار گیرد». (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۶؛ ج ۴، ص ۴۰۲)

مواردی مانند گوش دادن به سخن یکدیگر، وقت‌گذرانی برای همنشینی غیرجنسی و جنسی، خرید هدیه، پیغام فرستادن برای همسر در غیاب (سفر، سرکار و...)،

غذا خوردن به میل همسر، خرید و پوشش و آراستگی و آرایش و آمیزش طبق سلیقه‌ی همسر و اموری از این دست همگی مصادیق عملی محبت هستند که علیرغم روایات بسیار در اینگونه مصادیق که اصطلاحاً استفاضه روایت نامیده می‌شود - به دلیل محدودیت مقاله از ذکر آن اجتناب می‌شود.

۵. مصادیق اصل رحمت در گفتار معصومین علیهم‌السلام

یکی از مصادیق رحمت که ائمه سفارش کردند، مدارا و باهم ساختن همیشگی است (البته نه در شرایط استثنایی که طلاق توصیه می‌شود). مردی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام از همسرش شکایت کرد. موضوع گلایه‌های آن مرد نارضایتی زن و نابسامانی زندگی‌اش بود، علی‌رغم اینکه او همیشه گوش به فرمان زن، درآمد را به او سپرده و تدبیر خانواده را به او واگذار نموده بود. حضرت در این روایت آثار بد این وادادگی را توضیح داد و به او آموخت که شوکت و سرپرستی خانواده باید برای مرد باشد. آنگاه فرمود: «همیشه با زن خویش مدارا کنید و زیبا سخن بگویید، بلکه زن رفتارش را درست کند.» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۱۳) این فرمایش نورانی دستور به مدارای همیشگی به‌عنوان یکی از مصادیق شاخص اصل رحمت در ناملایمات زندگی مشترک است تا از مشکلات زندگی مشترک کاسته و بر مودت افزوده شود. زبان بازی یا چرب‌زبانی برای همسر و استمرار سخن زیبا با وی نیز از مصادیق اصل مودت است که در این روایت، به‌عنوان جایگزین وادادگی مالی در برابر زن ذکر شده، بدین معنا که با همسرت مبالغه‌آمیز و تملق‌گویانه سخن بگویی و اصطلاحاً قربان صدقه‌اش بروی، اثربخش‌تر از آن است که تمام درآمدت را در اختیارش بگذاری.

از دیگر مصادیق رحمت، تلاش برای سازگاری با یکدیگر است؛ چراکه باهم ساختن در شرایط بد رفتاری همسر معنا می‌یابد و این - چنان که گذشت - مجرای اصل رحمت



بود. امام خامنه‌ای نقل می‌کند که در توصیه امام خمینی به زوج‌های جوانی که برای خواندن خطبه عقد نزد ایشان می‌آمدند، همواره این جمله بود: «بروید با هم بسازید». (khamenei.ir، ۱۳۷۰/۴/۲۰) اهمیت تلاش برای سازگاری در آیه‌ای که درباره ازدواج مجدد کسانی که از یکدیگر جدا شده بودند، چنین آمده است: «اگر خود آن‌ها به سازگاری با یکدیگر توافق کردند، دیگران مانع این ازدواج نشوند». (بقره: ۲۳۲) در ماجرای زیدبن حارثه و گلایه‌ی او از تکبر و زبان‌تند همسرش زینب بنت جحش که در قرآن نیز بدان اشاره شده، (احزاب: ۳۷) حضرت رسول ﷺ او را موعظه نمود که همسرت را نگه دار، به او خوبی کن، بروید با هم بسازید و تلاش کن زندگی‌ات از هم نپاشد. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۴) در زمان خلیفه دوم، زنی [ظاهراً برای حذف رقیب] ادعا کرد که هوی او با مردی زنا کرده است. وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هوشمندانه رفع اتهام نمود، به زن توصیه کرد که تلاش کند همسرش را برای خویش نگه دارد و با همین شرایط زندگی را بسازد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۶۷) تلاش برای سازگاری در توصیه خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام درباره‌ی ساره نیز منعکس است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۳) پس از ولادت اسماعیل از هاجر، ساره بنای ناسازگاری با هاجر گذاشت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۰) و حضرت ابراهیم علیه السلام از اخلاق بد ساره به خداوند شکایت کرد. پاسخ آمد که با او صبوری [و مدارا] کن، همان طور که اگر بخواهی استخوان کج دنده را صاف کنی، می‌شکند و اگر به حال خدا واگذاری اش، از آن بهره‌مند خواهی شد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۳) یعنی قبول کن که همسرت همین طور است و او را همین‌گونه که هست، بپذیر و به جای بی‌تابی و تنش، صبورانه سازگاری را پیشه کن!

۶. خط قرمز اصول تحکیم خانواده

استثنای این دو اصل در تحکیم خانواده و خط قرمز آن، اموری است که مصلحت

والا تری دارد و مصداق آن با تأمل در آیات نخست سوره ی تحریم (تحریم: ۱-۵) و شأن نزول و روایات مفسران، حق الناس و مسائل تأثیرگذار بر نظام اسلامی است. طبق اخبار فریقین، آن دو زنی از همسران پیامبر ﷺ که خداوند در قرآن سرزنش شان فرمود، عایشه و حفصه بودند. آنچه پیامبر به کتمانش توصیه فرمود، توسط آنان فاش شد و موجب غضب پیامبر و لعن آن حضرت گردید. پیامبر مدت ها از آنان دوری گزید و در صورت عدم توبه، به طلاق تهدید شدند. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۲۹، ۲۳۹ و ۲۴۶؛ ج ۳۱، ص ۶۴۰؛ ترمذی، ۱۹۷۵م، ج ۵، ص ۴۲۰ و...) در هیچ گزارشی از مجامع روایی شیعی نیامده که آن حضرت ﷺ برای حل این مشکل اقدامی کرده باشد. به همین جهت قاعداً این افشای سر و اقدامات مترتب بر آن توسط این دو نفر، مطلبی غیرشخصی و غیرخانوادگی و غیرقابل اغماض بوده است. پس برخی شأن نزول ها که خود آن دو نفر گفته اند، نظیر اینکه قرار گذاشتند به پیامبر بگویند دهانت بوی بد مغفیر می دهد، (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۴۴؛ ج ۸، ص ۱۴۱؛ مسلم، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۱۱۰۰) یا اینکه در نوبت زوجین تداخلی ایجاد شده بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۱ و ۲۴۶) گرچه - از باب نفوذ اقرار عقلا - نفی نمی شود و ممکن است صحیح باشد، اما طبق سیره ی حضرت رحمة للعالمین ﷺ قاعداً موجب چنان جرمانی نمی شده است.

بنابراین، دو احتمال دیگر که توسط این دو نفر ذکر شده، تقویت می شود؛ دو احتمالی که تقریباً در تمام گزارشات تاریخی و روایات با هم ذکر شده است.

احتمال اول: سخن از حق الناس و هتک حرمت مؤمن است. حفصه می گوید که آمیزش رسول خدا و ماریه را - در منزل حفصه - دیده بود و این مطلب در برخی روایات عامه صراحتاً آمده (طبرانی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۱۱۷؛ ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۵، ص ۱۸۰؛ ج ۸، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ ج ۸، ص ۱۸۷؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۶۵۷؛ هیثمی، ۱۹۹۴م، ج

۵، ص ۱۷۸) و برخی کنایاتی بدان اشاره کردند. (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ماتریدی، ۲۰۰۵م، ج ۱۰، ص ۷۶؛ زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۱) گرچه معلوم نیست بتوان به صحت ادعای حفصه حکم نمود، اما بر فرض صحت، طبق آن نقل پیامبر برای حفظ این حریم، به حفصه فرمود: «نقل این مطلب حرام است». او طرد ماریه را شرط می‌گذارد و پیامبر می‌پذیرد و می‌فرماید: «اگر افشای سِر کُنِی، لعنت خدا و ملائکه و انسان‌ها بر تو باد!» (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۸، ص ۱۵۰؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۹، ص ۲۸۹؛ بقاعی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۸۲ و...) اما حفصه رازدار نبود و آنچه دید برای عایشه نقل نمود. ناگفته نماند که در برخی روایات عامه خلاف مطلب فوق گزارش شده و آمده که حفصه درب خانه را بسته یافت و داخل خانه نشد. (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۸، ص ۱۸۷؛ طبرانی، ۱۹۹۵م، ج ۸، ص ۳۲۳)

احتمال دوم: سخن از مسائل کلان دین و حکومت اسلامی است. طبق برخی روایات پیامبر خدا ﷺ به حفصه فرموده بود: «ابوبکر و عمر بعد از من به خلافت می‌رسند». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۶؛ طبرانی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۱۱۷) و او این مطلب را با عایشه در میان گذاشت. سپس تصمیم گرفتند برای تعجیل در ریاست پدران خویش، پیامبر را مسموم کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۶؛ ج ۳۱، ص ۶۴۰) طبق این روایت، مسئله یک مشاجره خانوادگی نبوده، بلکه دسیسه ترور پیامبر و تغییر سرنوشت امت اسلامی بوده است.

بنابراین، مجرای اصول تحکیم خانواده، مسائل خانوادگی است و اموری نظیر حق الناس، کفر، نفاق و توطئه علیه دین و نظام اسلامی و... ولو توسط همسرانسان رخ دهد، مجرای مودت یا رحمت نیستند. بلکه مجرای آیه ۲۲ سوره ی مجادله است که فرمود: «آنان را که به خدا و قیامت ایمان دارند، چنین نخواهی یافت که به دشمن خدا و رسول عشق بورزند، ولو پدران یا فرزندان یا برادران یا عشیره‌ی آنان باشد». (مجادله:

نتیجه‌گیری

آیه ۲۲ سوره روم که در این تحقیق «آیه سکون» نامیده شد، ساختار خانواده را مبتنی بر دو اصل مودت و رحمت طراحی کرده و رعایت این اصول را موجب سکون و تحکیم خانواده معرفی نموده است. این دو اصل همپوشانی ندارند و مکمل یکدیگرند و ناظر به زوجین - نه دیگر اجزای فرعی خانواده - صادر شده‌اند. کاربری این اصول نیز ناظر به مسائلی است که صرفاً جنبه خانوادگی دارند و در مسائلی نظیر کفر و نفاق همسر یا اقدام علیه دین، جریان نمی‌یابند.

مراد از اصل مودت، دلدادگی و علاقه‌ای شدید و فراتر از محبت است. در این تحقیق، مصادیقی از مودت در زندگی پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه و همچنین در زندگی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام ذکر شد. سپس، مصادیق روایی فراوانی از توصیه‌های ائمه اطهار علیهم السلام در محورهای مختلف، از جمله توصیه به عشق‌ورزی زبانی، کارکردن زن در منزل شوهر و کمک کردن مرد در کارهای خانه، دلچسب نمودن رابطه زناشویی، صبر و عفو و صفح، هدیه دادن، تثبیت زندگی مشترک، پرهیز از به‌خشم آوردن همسر یا توهین و ضرب و جرح و رسیدگی و تأمین مالی، ذکر گردید.

مراد از اصل رحمت، عطوفت و دلسوزی در برابر عیب و نقص همسر و تلاش برای برطرف کردن آن است. کاربرد اصلی این اصل هنگامی است که شادمانی و خوشی کم می‌شود. سفارشات ائمه علیهم السلام برای مواقعی که بین زن و شوهری اختلاف افتاده بود، شامل تذکر دلسوزانه بدی‌ها، مدارای همیشگی، زبان‌بازی و تلاش برای سازگاری به‌عنوان مصادیقی از اصل رحمت ذکر گردید.



منابع و مآخذ

قرآن

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران: مكتبة النینوی الحدیثة، بی تا.
۳. ابن حجر (عسقلانی)، احمد بن علی، فتح الباری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۴. _____، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، قم: لإحياء التراث، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
۷. ابن سیده، علی بن إسماعیل، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بی جا: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۹۵م.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الإعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن منظور رویفی، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، مسند أبي حنيفة رواية الحصكفي، مصر: الآداب، بی تا.
۱۳. اترك، حسین، «نگاهی انتقادی به اخلاق كانت»، فصلنامه مطالعات اسلامی- فلسفه و کلام: سال ۴۲، شماره پیاپی ۸۵/۲، ۱۳۹۸ش.

١٤. احمد بن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی جا: مؤسسة الرسالة، ٢٠٠١ م.
١٥. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٠٩ ق.
١٦. آذری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ٢٠٠١ م.
١٧. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة عليهم السلام، بنی هاشم: تبريز، ١٣٨١ ق.
١٨. ازدي، عبدالله بن محمد، كتاب الماء، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران - مؤسسه مطالعات تاريخ پزشکی و طب اسلامی و مکمل، ١٣٨٧ ش.
١٩. بخاری، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح (صحيح البخاری)، بيروت: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ ق.
٢٠. برقي، احمد، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامية، ١٣٧١ ش.
٢١. بقاعي، ابراهيم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، قاهره: دارالكتاب الاسلامي، بی تا.
٢٢. بکری، احمد بن عبدالله، الأنوار في مولد النبي محمد ﷺ، قم: دار الشريف الرضي، ١٤١١ ق.
٢٣. پناهی محمد حسين و زارعان منصوره، «صميميت و همدلی بين اعضاء خانواده و عوامل مؤثر بر آن»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات جنسيت و خانواده: دوره ٢، شماره ١، ١٣٩٣ ش.
٢٤. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنيف غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٦٦ ش.
٢٥. تمیمی بُستی، محمد بن حبان، المسند الصحيح على التقاسيم والأنواع من غير



- وجود قطع در سندها و لا ثبوت جرح در ناقلیها، بیروت: دار ابن حزم، ۲۰۱۲م.
۲۶. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ق.
۲۷. حسینی قلعه بهمن، سید اکبر، «تحلیلی بر مفهوم»، جایگاه و نقش اصل اخلاقی در نظام اخلاقی، فصلنامه علمی پژوهش‌نامه اخلاق: دوره ۱۵، شماره ۵۶، ۱۴۰۱ش.
۲۸. حسینی، فاطمه، اخلاق کار تشکیلاتی از منظر اسلام، قم: دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۹ش.
۲۹. خطابی، حمد بن محمد، غریب الحدیث، دمشق: دار الفکر، ۱۹۸۲م.
۳۰. رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل، بحر المذهب، قم: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۹م.
۳۱. زیلعی، عبدالله بن یوسف، تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشری، ریاض: دار ابن خزیمه، ۱۴۱۴ق.
۳۲. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه، بی تا.
۳۳. شیبانی، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والآثار، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳۶. —، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳۷. —، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۳۸. —، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷ق.
۳۹. —، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه

الأعلمى للمطبوعات، ١٩٧٣م.

٤١. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، چاپ دوم، قاهره: مكتبة ابن تيمية، ١٩٩٤م.
٤٢. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، قاهره: دار الحرمين، ١٩٩٥م.
٤٣. طبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، دار المعرفة، ١٤٠٨ق.
٤٤. طوسى، محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسة النشر الإسلامى المتنوع لجماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ١٤١٣ق.
٤٥. —، الأمالي، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٤٦. عسگرى، حسن بن عبدالله، الفروق فى اللغة، بيروت: دارالآفاق الجديد، ١٤٠٠ق.
٤٧. فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٩٩٩م.
٤٨. فراء، يحيى بن زياد، معاني القرآن، مصر: دار المصرية للتأليف والترجمة، بى تا.
٤٩. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ١٤٠٥ق.
٥٠. قرطبى، احمد بن عمر، المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، دمشق: دار ابن كثير و دار الكلم الطيب، ١٩٩٦م.
٥١. قرطبى، محمد بن احمد، المقدمات الممهديات، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٨م.
٥٢. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، چاپ سوم، تهران: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.
٥٣. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران: دار الكتب اسلامية، ١٤٠٧ق.
٥٤. ماتريدى، محمد بن محمد، تفسير الماتريدى (تأويلات اهل السنة)، بيروت: دار الكتب علمية، ٢٠٠٥م.



۵۵. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی (شرح مختصر المزنی)، بیروت: دارالکتب علمیه، ۱۹۹۹ م.
۵۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. محمدی راد، حمید، «سهو النبي صلى الله عليه وآله»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۲۴، ۱۳۷۶ ش.
۵۸. مسلم (قشیری نیشابوری)، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاه، ۱۹۵۵ م.
۵۹. مصطفوی اهری، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی ۱۳۸۵ ق.
۶۰. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۶۱. هاشم خوئی، حبیب الله، مناهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، چاپ چهارم، تهران: مکتبه اسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
۶۲. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۹۹۴ م.